

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیستم، بهار ۱۳۹۰: ۶۹-۹۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۹/۱۷

بررسی، تحلیل و نقد چهار قصیده فارسی

بر اساس آموزه‌های زبان‌شناسی سیستمی-نقشگرا

حسینعلی قبادی*

احمد رضایی جمکرانی**

چکیده

اولین قصیده دیوان فرخی سیستانی در توصیف ابر را شاعران بسیاری تقلید کرده‌اند. در این پژوهش تلاش نویسندگان بر این بوده است تا با بکارگیری بخشی از آموزه‌های زبان‌شناسی سیستمی-نقشگرا بخش نخست (تغزل) این قصیده را، که سه شاعر قریب به عهد فرخی (ازرقی، مسعود سعد، امیرمعزی) تقلید نموده به همراه سروده خود فرخی، مورد بررسی قرار دهند؛ بویژه اینکه در میان این افراد، ازرقی به نوآوری در عرصه ادبیات معروف است، و معزی به تقلید محض- اگر نگوییم سرقت- از دیوان فرخی و عنصری متهم است؛ تا علاوه بر ارائه تحلیلی علمی و عینی، از خلاقیت، نوآوری یا تقلید صرف، تا حدودی به روشن شدن بخشی از این موضوع نیز کمک شود. شک نیست که بسیاری از دقائق و ظرافت‌های ادبی، هنری و تأویلی را نمی‌توان به شیوه ای عینی و تنها از طریق تحلیل‌های زبانی عرضه کرد، اما باید پذیرفت بسیاری از روش‌ها، ابزارها، دیدگاه‌های زبان‌شناسانه در درک و فهم متون ادبی کارگشاست و مانع قضاوت‌های ذوقی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تحلیل، نقد، زبان‌شناسی سیستمی-نقشگرا، قصیده فارسی.

مقدمه

امروزه کارایی یافته‌های زبان‌شناسی در مطالعات ادبی به‌ویژه در مباحث سبک‌شناسی و نقد ادبی بر کسی پوشیده نیست. زبان‌شناسان درصددند تا مطالعات ادبی را علمی کنند و برای بسیاری از پژوهش‌های ذوقی، معیاری علمی و عینی ارائه نمایند و به گونه‌ای آن را قاعده‌مندکنند به قول کالر «این باور که زبان‌شناسی می‌تواند در مطالعه سایر پدیده‌های فرهنگی مفید باشد متکی بر دو بینش بنیادین است: نخست این که، پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، موضوعات یا رویدادهایی صرفاً مادی نیستند، بلکه از معنی برخوردارند، و از این رو، مجموعه‌ای نشانه به حساب می‌آیند، دوم این که، این موضوعات و رویدادها از ذات و جوهری بر خوردار نیستند و بر حسب شبکه‌ای از درونی و برونی تعریف می‌شوند» (کالر، ۱۳۸۸: ۲۰-۲۱) از طریق بررسی و بازنمود این روابط، می‌توان تحلیلی منطقی از متن عرضه کرد. البته به هیچ رو زبان‌شناسی مدعی نیست و نمی‌تواند باشد که همه جزئیات متن ادبی را به‌صورت عینی ارائه می‌نماید؛ بی‌شک احساس، عاطفه، کیفیت تخیل و بسیاری از ریزه‌کاری‌های شاعرانه از این طریق دریافتنی نیست؛ اما باید پذیرفت موضوعات و مسائل بشمارایی با بکارگیری موضوعات زبان‌شناسانه در متون ادبی قابل تبیین هستند و انتقال مطالب و پذیرش آنها را آسان‌تر می‌کند. بسیاری از مسائل ادبی را که پژوهشگران گذشته به علت انس با متون و تطور در آنها درمی‌یافتند ولی در انتقال آن کمتر از زبان علمی، و بیشتر از زبان استحسانی استفاده می‌کردند، با استفاده از آموزه‌های زبان‌شناسی نوین، به نحو منطقی‌تری قابل بررسی‌اند.

در این پژوهش، ما نخست، به صورت بسیار مختصر، سیر پژوهش‌های زبان‌شناسی نوین از واژه تا بافت را مرور کرده، سپس بر اساس دیدگاه‌های زبان‌شناسی سیستمی-نقشگرا به ویژه آراء هلیدی تغزل یکی از قصاید معروف فرخی سیستانی را که سه شاعر دیگر زبان فارسی - تقریباً نزدیک به روزگار فرخی - دقیقاً با همان وزن عروضی و با همان موضوع تقلید کرده‌اند، بررسی، تحلیل و نقد می‌کنیم تا میزان تقلید، نوآوری و خلاقیت هرکس تا حدودی آشکار گردد؛ خصوصاً این که یکی از این شاعران مقلد، در ادبیات فارسی نوآور، و یکی به سرقت آثار دیگران از جمله همین فرخی مشهور است^(۱). شاید این پژوهش تا حدودی به تبیین این موضوع نیز کمک کند و نشان دهد این موضوع تا چه میزان - البته فقط در سطح این سروده نه تمام آثار - می‌تواند صحت داشته باشد.

پیشینه پژوهش

در این موضوع دو کار پژوهشی در ادبیات فارسی انجام گرفته است: ۱. مهران مهاجر و محمد نبوی در کتاب به سوی زبان‌شناسی نقش‌گرا، به تحلیل چند شعر نیما تنها بر اساس انواع فرایند پرداخته‌اند. ۲. فردوس آقا گلزاده در مقاله‌ای با عنوان: کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی، انواع فرایند و وجه و زمان را در یکی از غزلیات حافظ بررسی کرده است. ۳. همین نویسنده در مقاله با عنوان تحلیل کلامی رابطه افعال و تازگی کلام نویسنده، به تأثیر افعال بر تألیف سخن پرداخته است.

از واژه تا بافت

تحولات زبان‌شناسی نوین با نام فردینان دو سوسور گره خورده است؛ وی با طرح مباحث جدیدی نظیر: زبان و گفتار، نشانه‌زبانی و مطالعه در زمانی و همزمانی زبان، فصلی جدید در این دانش بنیاد نهاد؛ که به نظر می‌رسد بخش اخیر در روند مطالعات زبان‌شناسی تأثیر ژرفتری داشته است^(۱) زیرا «برای ما این تمایز چندان مسئله‌ساز نیست، اما در روزگار دو سوسور تمایز مزبور مسئله‌ساز بود. در آن روزگار مطالعه علمی تقریباً به تمامی تاریخ‌مندان بود» (سورن، ۱۳۸۸: ۴۴). مطالعه همزمانی زبان تلاشی است برای بازسازی نظام زبان به منزله کلیتی نقش‌مند؛ مثلاً به دنبال تعیین نظام زبان انگلیسی در هر مقطع زمانی معین است، در حالی که مطالعه در زمانی زبان ردیابی تحول تاریخی زبان در گذر از مراحل مختلف است (کالر، ۱۳۸۸: ۳۰). یکی دیگر از مباحثی که سوسور مطرح کرد و با زمینه تاریخی بحث ما سازگاری بیشتری دارد، اولویت کلمه بر جمله بود. در نظر وی نظام زبان واژه‌مرکز بود و جمله به‌عنوان بیان قاعده‌مند اندیشه‌ای گزاره‌وار به حساب نمی‌آید^(۲). پس از این مرحله؛ یعنی واژه مرکزی، پژوهش‌های جمله بنیاد کم‌کم، کانون توجه پژوهشگران واقع شد که در دیدگاه‌های ادوارد ساپیر و لئونارد بلومفیلد، جمله به‌عنوان واحد اصلی در نظر گرفته شد^(۳) می‌توان گفت اوج پژوهش‌های جمله بنیاد در دیدگاه‌های نوام چامسکی مطرح گردید. از دید وی زبان عامل ارتباط نیست، بلکه ابزاری برای تفکر و آیین ذهن آدمی و در نتیجه، دریچه‌ای برای راه بردن به جنبه‌هایی از ویژگی‌های ذهن اوست؛ پس زبان‌شناسی مطالعه زبان برای رسیدن به ذهن است (مهاجر، ۱۳۷۶: ۸). دو اصطلاح اساسی چامسکی

«توانش زبانی» و «کنش زبانی» است. توانش زبانی: دانش یا توانایی ضمنی که گویندگان کسب می‌کنند و آنان را قادر می‌سازد تا جملاتی که حتی با آنها روبرو نشده‌اند به زبان بیاورند (کالر، ۱۳۸۲: ۸۲) در حالی که کنش زبانی در حیطه ارتباط و متأثر از عوامل غیر زبانی نظیر عوامل اجتماعی است. از نظر چامسکی کار زبان شناسی بررسی توانش زبانی است. پس از این مرحله - توجه به جمله - متن به عنوان واحد بررسی و تحلیل زبان شناسی قرار گرفت. شاید در این سالها «نظریه عمل گفتار»^(۵) آستین - شامل (۱) کنش بیانی (۲) کنش غیربیانی (۳) کنش تأثیری - و سرل و نظریه ارتباطی یاکوبسن راه نگرش‌های کاربردشناسانه زبان را هموارتر کرد. نگرش کاربردشناسانه شامل اعتقادات سخنگو، درک وی از جمله و چگونگی استفاده زبان برای تبادل اطلاعات است؛ آنچه در کاربرد شناسی مهم است، معنای جمله در بافت کلام است. با طرح دیدگاه‌های کاربردشناسانه در چارچوب چنین بینشی و آثار افرادی چون بنونیست، مارتینه و... چارچوب زبان شناسی نقشگرا - سیستمی شکل گرفت. در این رویکرد، بافت کلام - چه زبانی، چه بافت جهان خارج - کانون توجه است؛ به عبارتی هر عنصر زبانی با ارجاع نقش آن در کل سیستم، توضیح داده می‌شود. اگر در دیدگاه چامسکیایی نهایتاً زبان بخشی از روانشناسی محسوب می‌شد. در نظر امثال فرث زبان محصول زندگی اجتماعی است که به منظور تعامل اجتماعی طرح‌ریزی شده است. در نظر او معنا و «نقش در بافت» در گسترده ترین مفهوم آن یکی است. چیزهایی که در این بافت وجود دارند عبارتند از انسان یا انسان‌های شرکت کننده، آنچه آنان می‌گویند و آنچه در جریان است (سورن، ۱۳۸۸: ۸۲-۸۴). یکی از صاحب‌نظرانی که گویی زبان شناسی نقشگرا - سیستمی با نام وی پیوند خورده است، هلیدی است. از دهه شصت میلادی کوشش‌های بسیاری برای دقت بخشیدن به مفهوم بافت صورت گرفت، اما تنها در چارچوب زبان شناسی سیستمی بود که گام‌های بلندی برای پر کردن خلاء موجود برداشته شد. یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های هلیدی این بود که توانست برداشت نظامند و یکپارچه‌ای درباره این امر ارائه کند که چگونه جنبه‌های خاص موقعیت در گزینش‌های زبانی که مشارکین صورت می‌دهند، بازتاب می‌یابد (مهاجر، ۱۳۷۶: ۲۵) هلیدی برای تبیین این مفهوم از اصطلاح «نقش» بهره گرفت. تا اینجا می‌توان گفت روند و سیر دیدگاه‌های مختلف، به صورت اجمال، بدین شرح است:

واژه ← جمله ← متن ← کاربردشناسی ← نقش در بافت و سیستم.

در این پژوهش، ضمن تبیین مفاهیمی مانند متن، بافتار ساخت اندیشگانی، ساخت بینافردی، ساخت متنی و... در زبان شناسی سیستمی - نقشگرا، تشبیب یا بخش آغازین چهار قصیده فارسی را که به تقلید از یکدیگر سروده شده اند، بر اساس انواع فرایند، مشارکین، عناصر پیرامونی، کنشگرها و... طبق دیدگاه هلیدی مقایسه می‌کنیم تا به صورت عینی میزان خلاقیت یا تقلید سرایندگان تبیین گردد.

مفاهیم

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، هلیدی هر عنصر زبانی را با توجه به نقش آن در کل متن یا سیستم در نظر می‌گیرد. متن نیز در گسترده ترین مفهوم آن رخدادی اجتماعی یا محصول فعل و انفعالات اجتماعی شرح داده شده است. هلیدی و حسن هر عبارت ملفوظ یا مکتوب، با هر طول و اندازه‌ای، که کلی منسجم را تشکیل دهد، متن می‌دانند. آنان برای مشخص کردن متن از غیر متن، از اصطلاح بافتار استفاده می‌کنند؛ که این بافتار به متن انسجام می‌بخشد و آن را از غیر متن متمایز می‌نماید (اگینز، ۲۰۰۷، ۲۳-۲۴). همانطور که پیش‌تر اشاره شد در زبان‌شناسی نقشگرا- سیستمی، زبان با توجه به کارکرد اجتماعی اش تبیین می‌شود. به همین لحاظ زبان‌شناسی نقشگرا، نظریه‌ها و الگوهای متنوعی را در بر می‌گیرد که کارکرد زبان را چونان رفتاری اجتماعی توضیح می‌دهند (ای جا، ۱۹۹۱: ۲۶۰-۲۵۵) در نتیجه، توصیف نقش‌ها و کارکردهای زبان در جامعه، در واقع، توصیف معنایی است که زبان به طور عام، و هر متن به طور خاص، می‌تواند داشته باشد (مهاجر، ۱۳۷۶: ۲۶). به همین منظور هلیدی سه فرا نقش برای زبان در نظر می‌گیرد:

۱. فرانش اندیشگانی

این فرایند که فرانش تجربی نیز نامیده می‌شود، بیان کننده دریافت‌هایمان از جهان خارج و عالم درون است. در چنین فرایندی اعتقادات، احساسات و تأثیراتمان را بازگو می‌کنیم (هلیدی، ۲۰۰۲: ۳۱۲). «از منظر نقش تجربی، زبان حاوی منابعی است برای ارجاع به عناصر و مصداق‌های موجود در جهان و چگونگی پیوند و تأثیر آن عناصر بر یکدیگر و یا

حداقل ارتباط آنها با یکدیگر. در این راستا در ساده‌ترین و سطحی‌ترین لایه، زبان منعکس کننده دیدگاه ما درباره جهان است که می‌تواند شامل آنچه دارد اتفاق می‌افتد (فعل)، اشیا (اسامی) باشد یا به اسمی چیزی نسبت داده شود (صفت) و یا نشان‌دهنده جزئیات چگونگی حوادث در زمان، مکان یا حالت خاصی باشد (قیود)» (آقاگلزاده، ۱۳۸۴: ۳).

۲. فرانش بینا فردی

در این فرانش تعامل و کنش متقابل میان گوینده و شنونده یا به عبارتی، طرفین ارتباط، در نظر است. در اینجا گوینده می‌تواند برای خود و شنونده‌اش از میان نقش‌های ارتباطات اجتماعی دست به انتخاب بزند: دادن اطلاعات، پیشنهاد، پاسخ یا پذیرش و ارائه کالا و خدمات در این بخش قرار می‌گیرند (هلیدی، ۲۰۰۲: ۸۰) در این قسمت نقش گوینده، شنونده و مخاطب، وجه فعل (اخباری: خبری و پرسشی و وجه امری) زمان فعل (گذشته، حال و...) ادات (ربطی و وجهی) تحلیل و بررسی می‌شود.

۳. فرانش متنی

در دو نقش پیشین اشاره شد زبان یا برای انتقال و بیان دریافت ما از جهان واقع بکار می‌رود یا در کنش‌های اجتماعی جنبه تعاملی دارد؛ علاوه بر این در ساختی دیگر، با استفاده از عوامل ساختاری مانند: ساخت مبتدا - خبری، ساخت اطلاعاتی و عوامل غیرساختاری نظیر: ارجاع، حذف و جایگزینی، ادات ربط وانسجام واژگانی، پیام سازماندهی می‌شود و با بافت موقعیتی ارتباط می‌یابد^(۶) این فرانش، فرانش متنی نامیده می‌شود.

در اینجا ما با تأکید بر فرا نقش اندیشگانی، انواع فرایندهای آن - مشارکین فرایندها، عناصر پیرامونی و... چهار تشبیب قصاد زیر را، به ترتیب تاریخی، است، بررسی، مقایسه و تحلیل می‌کنیم:

۱. برآمد پیلگون ابری زروی نیلگون دریا
 ۲. چو گردان گشته سیلابی میان آب آسوده
 ۳. ببارید و زهم بگسست و گردان گشت بر
 ۴. تو گفستی گرد زنگاراست برآینه چینی
- چورای عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا
چوگردان گردباد تندگردی تیره‌اندر وا
گردون چو پیلان پراکنده میان آبگون صحرا
توگفتی موی سنجابست بر پیروزه گون دیبا

۵. بسان مرغزار سبز رنگ اندر شده گردش
 ۶. توگفتی آسمان دریاست از سبزی و بر رویش
 ۷. همی رفت از بر گردون گهی تاری گهی روشن
 ۸. بسان چندن سوهان زده بر لوح پیروزه
 ۹. چو دودین آتشی کآبش به روی اندر زنی ناگه
 ۱۰. هوای روشن از رنگش مغبر گشت و شد
- (فرخی، ۱۳۸۸: ۱)

ازرقی:

۱. چه جرم است اینکه هر ساعت ز روی نیلگون دریا
 ۲. چو در بالا بود باشد به چشمش آب در پستی
 ۳. گهی از دامن دریا شود بر گوشه گردون
 ۴. گهی از گردش گردون به دریا بر زند کله
 ۵. فلک کردار بر خیزد کران پر اختر روشن
 ۶. زموج آسمان پهنا، زچرخ چنبری گوهر
 ۷. به جای قطره باران هوا او را دهد لؤلؤ
 ۸. هوا از چهر او گردد بسان دیده شاهین
 ۹. سپاهش را بر انگیزد به دریا برزند غارت
 ۱۰. از آن غارت پدید آید هوا را افسر لؤلؤ
 ۱۱. معنبر گردد از چهرش بعینه پیکر گردون
 ۱۲. همی گرید از او گردون بسان دیده وامق
 ۱۳. گهی گوهر برافشاند چو دست شاه گوهر بخش
 ۱۴. تو گویی خدمتی سازد همی بر رسم نوروزی
- (ازرقی، ۱۳۳۶: ۱)

مسعود سعد سلمان:

۱. سپاه ابر نیسانی ز دریا رفت بر صحرا
۲. چو گردی کش بر انگیزد سم شبذیز شاهنشه
۳. گهی مانده دودی مسطح بر هوا شکلش

گل از گلبن همی تابد بسان زهره زهرا
 از این پر بوی شد عالم وز آن پر نو شد صحرا
 گهی چون توده توده سوده کافور است بر بالا
 شده تازنده اندر مرغزاری خرم و خضرا
 گهی رعدش خروشنده چو شیر شرز در بیدا
 زمین در فرش زنگاری که اندر حله خضرا
 هوای تیره شد روشن جهان پیر شد برنا
 کنون بینی تواز گلبن هزاران کله دیبا
 هوا چون زلف دلجویان به بوی عنبر سارا
 ز بالا ابر شد گریان بسان عاشق شیدا
 ز گریان ابر شد دنیا چو طبع خسرو دنیا
 (مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۲۲-۲۱)

بخار مرکز خاکی نقاب قبه خضرا
 چو از هم بگسلد گویی مگر کشتی است بر دریا
 گهی چون توده ریگ است بر زنگارگون صحرا
 گهی چون تل خاکستر فراز کوه پر مینا
 گهی لؤلؤ فشان آید چه بر خارو چه بر خارا
 گه کافور پاشیدن بود چون عاقلی شیدا
 وزو هر ساعتی دریا شود پر لؤلؤ لالا
 چو باز آید سوی پستی فشانند گوهر از بالا
 گهی با آب در صحبت گهی با آتش اندروا
 بدان ماند که اهریمن همی پوشد ید بیضا
 تو گویی نور قندیل است زیر جامه ترسا
 چو چشم دشمن دولت ز بیم خواجه والا
 (امیر معزی، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۳)

۴. چو گردون گشت باغ و بوستان از ابر نیسانی
 ۵. از این پر مشک شد گیتی و ز آن پر در همه عالم
 ۶. گهی چون تخته تخته ساده سیم اندر هوا بر هم
 ۷. گهی مانده خنگی لگام از سر فرو کنده
 ۸. گهی برفش درخشنده چو نور تیغ رخشنده
 ۹. فلک در سندس نیلی هوا در چادر کحلی
 ۱۰. زمین خشک شد سیراب و باغ زرد شد اخضر
 ۱۱. کنون بینی تو از سبزه هزاران فرش میناگون
 ۱۲. زمین چون روی مهرویان به رنگ دیبه رومی
 ۱۳. ز پستی لاله شد خندان چو روی دلبر گلرخ
 ۱۴. ز خندان لاله شد گیتی چو خلق خسرو مشرق

امیر معزی:

۱. برآمد ساجگون ابری زروی ساجگون دریا
 ۲. چو پیوند به هم گویی که در دشت است سیمایی
 ۳. گهی چون خرمن مشک است بر پیروزه گون مفرش
 ۴. گهی چون شاخ نیلوفر میان باغ پر نرگس
 ۵. گهی کافور بار آید چه بر کوه چه بر هامون
 ۶. گه لولو پراکندن پود چون عاملی حایر
 ۷. ازو هر ساعتی جیحون شود پر تخته نقره
 ۸. چو بگراید سوی بالا برآرد گوهر از پستی
 ۹. گهی با خاک در بیعت گهی با باد در کشتی ی
 ۱۰. کجا خورشید رخشان را بپوشد زیر دامن در
 ۱۱. چو نور چشمه خورشید زیر او برون تابد
 ۱۲. نماید تیره و گریان ز بیم باد نوروزی

فرایند و انواع آن

فرایند: ناظر است بر یک رخ داد، یک کنش، یک حالت احساسی، گفتاری یا وجودی. فرایندها به لحاظ معناهایشان در شش گروه دسته‌بندی می‌شوند و به تناسب معانیشان مشارکین ویژه‌ای را به خود می‌گیرند» (مهاجر، ۱۳۷۶: ۴۰-۳۹). در اینجا ضمن توضیح هر فرایند، قصاید مذکور را بر اساس آنها بررسی و تحلیل می‌کنیم:

فرایند مادی: فرایندی است که طی آن عملی انجام یا رخدادی شکل می‌گیرد یا چیزی تحت تأثیر واقع شود. در این فرایند، تعداد مشارکین بر اساس این که فعل، لازم یا متعددی باشد، متغیر است، اگر فعل لازم باشد تنها با یک مشارک، یعنی «کنشگر» مواجهیم، مانند «دویدن» اگر فعل متعددی باشد، عنصر دیگری به نام «کنش پذیر» نیز وارد فرایند می‌شود. مانند «آزمایش کردن» (اگینز، ۲۰۰۲: ۲۱۵-۲۱۶).

فرایند ذهنی: این فرایند با فرایند مادی متفاوت است. در اینجا درباره عمل یا رخدادی فیزیکی سخن نمی‌گوییم، بلکه سخن در مورد افکار، احساسات و ادراکات است. این فرایند لزوماً دو مشارک دارد: مشارکی که فکر می‌کند، می‌اندیشد یا ادراک می‌کند، که «مدرک» نامیده می‌شود؛ آنچه درک، احساس یا ادراک می‌گردد که هلیدی آن را «پدیده» نامیده است (همان، ۲۲۵-۲۳۳).

فرایند رابطه‌ای: این فرایند بر هستی و رابطه بین پدیده‌ها از طریق فعل بودن دلالت دارد (همان: ۲۳۹) از آنجا که فرایند رابطه‌ای، ویژگی یا خصوصیتی را به چیزی یا پدیده‌ای نسبت می‌دهد، به آن «فرایند وجودی» می‌گویند.

کسی یا چیزی که خصوصیت ویژه‌ای داشته باشد حامل و ویژگی منتسب به حامل را محمول می‌گویند (آقاگلزاده، ۱۴: ۱۳۸۴).

فرایند کلامی: این فرایند با افعالی مانند: گفتن، بیان کردن، اظهار کردن و... سروکار دارد. در این فرایند با سه مشارک روبه‌رو هستیم: آنکه چیزی می‌گوید «گوینده»، آنکه مورد خطاب واقع می‌شود «مخاطب» و پیامی که گفته می‌شود «گفته» (اگینز، ۲۳۹: ۲۰۰۲).

فرایند رفتاری: این فرایند دربرگیرنده رفتارهای فیزیکی و روانی مانند: خوابیدن، خزیدن، سرفه کردن، لبخند زدن و... است. این فرایند یک مشارک به نام «رفتارگر» دارد (همان: ۲۳۳).

فرایند وجودی: این فرایند از موجودیت یا هستی پدیده ای (و یا عدم آن) سخن می‌گوید. فعل بندهایی که حاوی این فرایند است معمولاً فعل «بودن» است. مشارک این فرایند «موجود» نامیده می‌شود (مهاجر، ۴۶: ۱۳۷۶).

در اینجا جدول تحلیلی قصاید مورد بحث، بر اساس فرایندهای مذکور ترسیم گردیده. در این جداول، که به طور مجزا برای هر قصیده تدوین شده، در یک ستون، شماره بیت و در ستون دیگر انواع و تعداد فرایندها آمده است.

| انواع فرایند در قصیده ازرقی | | انواع فرایند در قصیده فرخی | |
|--|------------|----------------------------------|------------|
| انواع فرایند | شماره بیت | انواع فرایند | شماره بیت |
| مادی (۱) رابطه‌ای (۱) | ۱ | مادی (۱) رابطه‌ای (۲) | ۱ |
| رابطه‌ای (۴) | ۲ | رابطه‌ای (۲) | ۲ |
| مادی (۲) | ۳ | مادی (۲) رابطه‌ای (۱) | ۳ |
| مادی (۲) | ۴ | کلامی (۲) رابطه‌ای (۲) | ۴ |
| مادی (۲) | ۵ | مادی (۱) رابطه‌ای (۱) | ۵ |
| رابطه‌ای (۴) | ۶ | مادی (۱) رابطه‌ای (۱) کلامی (۱) | ۶ |
| مادی (۲) | ۷ | مادی (۱) رابطه‌ای (۲) | ۷ |
| رابطه‌ای (۲) | ۸ | رابطه‌ای (۲) | ۸ |
| مادی (۴) | ۹ | مادی (۲) رابطه‌ای (۲) | ۹ |
| مادی (۲) | ۱۰ | رابطه‌ای (۲) | ۱۰ |
| مادی (۲) | ۱۱ | | ۱۱ |
| رفتاری (۲) | ۱۲ | | ۱۲ |
| مادی (۲) | ۱۳ | | ۱۳ |
| مادی (۱) کلامی (۱) | ۱۴ | | ۱۴ |
| مادی (۲۰) رابطه‌ای (۱۱) کلامی (۱) رفتاری (۲) | مجموع (۳۴) | مادی (۸) رابطه‌ای (۱۷) کلامی (۳) | مجموع (۲۸) |

| انواع فرایند در قصیده امیر معزی | | انواع فرایند در قصیده مسعود سعد | |
|--------------------------------------|------------|------------------------------------|------------|
| انواع فرایند | شماره بیت | انواع فرایند | شماره بیت |
| مادی (۱) رابطه‌ای (۲) | ۱ | مادی (۲) | ۱ |
| مادی (۲) کلامی (۲) | ۲ | مادی (۱) | ۲ |
| رابطه‌ای (۲) | ۳ | رابطه‌ای (۲) | ۳ |
| رابطه‌ای (۲) | ۴ | مادی (۱) رابطه‌ای (۱) | ۴ |
| مادی (۲) | ۵ | رابطه‌ای (۴) | ۵ |
| رابطه‌ای (۲) | ۶ | رابطه‌ای (۲) | ۶ |
| رابطه‌ای (۲) | ۷ | مادی (۲) | ۷ |
| مادی (۴) | ۸ | رابطه‌ای (۲) | ۸ |
| رابطه‌ای (۴) | ۹ | رابطه‌ای (۴) | ۹ |
| مادی (۲) | ۱۰ | رابطه‌ای (۴) | ۱۰ |
| مادی (۱) رابطه‌ای (۱) کلامی (۱) | ۱۱ | ذهنی (۲) | ۱۱ |
| مادی (۱) | ۱۲ | رابطه‌ای (۲) | ۱۲ |
| | ۱۳ | رابطه‌ای (۲) | ۱۳ |
| | ۱۴ | رابطه‌ای (۲) | ۱۴ |
| مادی (۱۳) رابطه‌ای (۱۷) کلامی (۳) | مجموع (۳۳) | مادی (۶) رابطه‌ای (۲۵) ذهنی (۲) | مجموع (۳۳) |

در جداول فوق، فرایندهای محذوف نیز در نظر گرفته شده‌اند. از مجموع بیست و هفت فرایند موجود در قصیده فرخی، هفده فرایند رابطه‌ای است که از این تعداد یازده فقره محذوف است. غلبه این فرایندها نشان می‌دهد که باید در این بخش از قصیده، گونه‌های «شناسایی» یا «وصفی» - که در جداول دیگر به آنها پرداخته می‌شود - غالب باشد؛ از طرفی در این بخش، فرایند ذهنی دیده نمی‌شود که بیانگر این امر است که شاعر از افعالی که دال بر اندیشه، احساس و... است سود نبرده، بنابراین دریافت متن باید به سهولت انجام پذیرد و ابهامی که نیازمند تفسیر باشد، در آن وجود نداشته باشد. در این قسمت دو فعل مربوط به فرایند کلامی است همچنین افعال مربوط به فرایندهای

وجودی و رفتاری نیز در اینجا دیده نمی‌شود. توزیع فرایندها بر اساس فرایند رابطه‌ای شکل گرفته است؛ بدین معنی که هیچ بیتی از چنین فرایندی خالی نیست؛ این امر با گونه وصفی قصیده کاملاً منطبق است.

در قصیده ازرقی شرایط به گونه‌ای دیگر است؛ در این تغزل، تنها در بیت شش، چهار فرایند رابطه‌ای محذوف است و بر خلاف دیگر قصاید مورد بحث، در اینجا غلبه با فرایند مادی است؛ به گونه‌ای که اکثر ابیات از این فرایند برخوردارند. این امر نشان می‌دهد در سروده ازرقی در عمده ابیات با کنشگر مواجهیم و نیز عمل یا اعمالی در شرف وقوع‌اند؛ علاوه بر آن، در میان اشعار مذکور، ازرقی تنها شاعری است که از فرایند رفتاری نیز استفاده کرده است که این فرایند هم به فرایند مادی نزدیک است. فرایند مادی و رفتاری، دوسوم فرایندهای موجود را در برمی‌گیرد؛ این بدان معنی است که شاعر بر وقوع رخداد و تأثیر آن بیش از جنبه‌های دیگر، مانند وصف، تأکید دارد و از طریق این فرایند تلاش می‌کند به رخداد در شرف وقوع، بیشتر عینیت ببخشد؛ نبود فرایند ذهنی نیز مبین این است که سروده به تفسیر و تأویل ذهنی خاصی احتیاج ندارد و معانی روشن و صریح‌اند. همانطور که ملاحظه می‌شود ازرقی، در میان شاعران مذکور، از اکثر فرایندها سود برده است. اما به نظر می‌رسد مسعود سعد، نقطه مقابل ازرقی است. تعداد فرایندهای او تقریباً با فرایندهای ازرقی یکی است؛ اما ساختار فرایندهای وی بر اساس فرایند رابطه‌ای بنا شده است؛ به گونه‌ای که بیش از دو سوم آنها فرایند رابطه‌ای است و اکثر ابیات از دو فرایند رابطه‌ای برخوردارند و بیشتر این فرایندها از نوع وصفی است. مسعود سعد، در میان این چهار شاعر، تنها کسی است که در این بخش از فرایند ذهنی سود جسته است. در سروده امیر معزی، همان فرایندهای فرخی دیده می‌شود؛ ما نمی‌خواهیم هیچ پیش داوری ارائه دهیم، اما نتایج، بسیار مبرهن است: الگوی معزی در فرایندهای رابطه‌ای و کلامی با فرخی یکی است؛ یعنی مانند فرخی از هفده فرایند رابطه‌ای و سه فرایند کلامی استفاده کرده است و تنها فرایندهای مادی وی بیش از فرخی است؛ جالب این که در بسیاری از ابیات دقیقاً همان الگوی فرایندی فرخی دیده می‌شود: مانند بیت اول. وی همانند فرخی از سه فرایند: رفتاری، ذهنی و وجودی استفاده نکرده است. شاید جداول دیگر نتایج درخور تأملی در این باره به عرضه کنند. در مجموع می‌توان گفت ساخت فرایندها در سروده ازرقی با دیگران متفاوت است؛ در

فرایند رابطه‌ای بر تشبیب دیگران تسلط دارد، در سروده ازرقی فرایند مادی حاکم است و این مسئله عینیت بیشتری به متن می‌دهد. از طرفی ازرقی از فرایندهای بیشتری نسبت به دیگران سود برده است. فرایند ذهنی، جز دو نمونه در شعر مسعود سعد، در سروده‌های دیگر بکار نرفته است، این نکته بدین معنی است که در همه سرودها شاعران در پی آنند تا معنی، بدون هیچ ابهام و تأویلی به مخاطب عرضه شود.

بررسی زمان و وجه افعال

در بخش یاد شده قصیده فرخی، بیست و هشت فعل و رابطه بکار رفته است. از این تعداد، فعل ده جمله محذوف است که به قرینه متنی دریافت می‌شوند. زمان در یک مورد (بیت ۶) مضارع ساده، سه مورد (بیت ۵ دو مورد و بیت ۶ یک مورد) ماضی نقلی و زمان سایر ابیات، گذشته ساده است؛ به عبارتی زمان حاکم بر این بخش قصیده، گذشته است. حادثه‌ای در گذشته نه چندان دور به وقوع پیوسته و شاعر پس از آن به گزارش واقعه پرداخته است؛ افعال، نشانگر آغاز و اتمام عملی در گذشته اند، این فرایند در طول زمان، استمرار نداشته است؛ شاید بتوان گفت چنین زمانی برای متن ادبی- با توجه به این موضوع که بخش اول قصیده فارسی به علت ساختارهای توصیفی، از کیفیات و مختصات ادبی بسیاری برخوردار است - مناسب نیست زیرا خواننده و مخاطب دوست دارد در فرایند مشارکت کند و هر لحظه خویش را در لحظه انجام عمل تصور کند؛ زمان گذشته چنین مقصودی را کمتر حاصل می‌کند. وجه افعال در تمام افعال این بخش، اخباری است. این وجه کاملاً متناسب با این قسمت است. زمان در تشبیب قصیده ازرقی، مضارع ساده است. وی زمان گذشته شعر فرخی را به زمان مضارع دگرگون کرده است. در افعال ابیات ۴، ۵، ۹ و ۱۳ افعال پیشوندی هستند. در همه ابیات، به جز بیت (۶)، فعل ذکر شده است. وجه همه افعال نیز اخباری است، همانطور که پیش‌تر آمد، زمان حال، مضارع و آینده برای متون ادبی مناسب‌تر است زیرا این افعال «۱» محدود به مقطع خاصی نیستند، بلکه سیال و شناور در زمان هستند. (۲) حوادث و اعمال و حالات مورد بحث نویسنده، جنبه دائمی و ابدی به خود می‌گیرند. (۳) چنین حوادث و وقایعی که دائمی هستند نقطه آغاز ثابتی به لحاظ زمانی ندارند. به سخن دیگر، هر خواننده‌ای در هر مقطعی از زمان آن قطعه ادبی را بخواند یا بشنود، مورد خطاب نویسنده قرار

می‌گیرد و آن لحظه آغاز چنین کنش‌هایی است» (آقاگلزاده، ۱۳۸۴: ۱۸). بنابراین ازرقی در طول این بخش از قصیده، زمینه مشارکت خواننده را در هر زمانی فراهم کرده است. اما مسعود سعد تشبیب قصیده را با زمان گذشته آغاز می‌کند و این زمان تا بیت ۷ ادامه دارد؛ از بیت ۷ زمان به مضارع ساده دگرگون می‌شود و تا بیت ۱۳ تداوم می‌یابد و مجدداً در ابیات ۱۳ و ۱۴ زمان به گذشته تبدیل می‌شود. به عبارتی، زمان در این بخش از قصیده مسعود سعد، تلفیقی از زمان در قصیده فرخی و ازرقی است؛ اما زمان گذشته در قصیده مسلط است؛ بویژه اینکه قصیده با این زمان آغاز می‌شود و پایان می‌پذیرد. در این سروده، ده فعل محذوف است که به قرینه متنی دریافت می‌شوند. در اینجا نیز نقطه شروع و پایانی برای فرایند تصور می‌کند و همین امر موجب تقلیل میزان مشارکت مخاطب می‌شود. وجه حاکم در سروده مسعود سعد نیز مانند دو شاعر پیشین، اخباری است که این وجه، مناسب متن و موضوع است. قصیده امیرمعزی با همان فعل شعر فرخی آغاز می‌شود، به عبارتی ساختار فعل در بیت اول این شعر دقیقاً همان ساختار شعر فرخی؛ یعنی یک فعل ماضی پیشوندی با دو فعل محذوف است. زمان سایر افعال مضارع ساده است. در ۸ مورد، فعل به قرینه حذف شده است. وجه همه افعال اخباری است. باتوجه به زمان و وجه فعل، به نظر می‌رسد زمانی را که ازرقی در سراسر این قسمت برگزیده، کاملاً متناسب متن، موضوع و مشارکت مخاطب است زیرا زمان در سروده فرخی گذشته است و گویا عمل، پایان یافته و امکان مشارکت خواننده تقلیل یافته است، مسعود سعد نیز دو زمان گذشته و مضارع را تلفیق کرده ولی زمان گذشته بر شعر حاکم است. به نظر می‌رسد مسعود سعد در بکارگیری زمان، عمدتاً تابع فرخی بوده و امیر معزی از ازرقی پیروی کرده است. از نظر وجه فعل، همگان همان وجه اخباری فرخی را استفاده کرده‌اند که منطبق با موضوع است.

کنشگر و کنش‌پذیر

همانطور که پیش‌تر آمد فرایند مادی بر وقوع فعل، رخداد یا متأثر کردن چیزی دلالت دارد. مشارکان این فرایند بر حسب نوع فعل، متفاوتند؛ بدین معنی که اگر فعل فرایند مادی، لازم باشد - تنها شاهد یک مشارک خواهیم بود ولی اگر فعل متعدی باشد، بیش از یک مشارک در فرایند حضور دارد. «در این چارچوب، این فرایند، عموماً، می‌تواند

دارای یک یا دو مشارک اصلی باشد: ۱) «کنشگر» یعنی عنصری که فعل در گرو حضور آن است. ۲) «کنش پذیر» که کنش از طریق کنشگر بر آن واقع می‌شود» (مهاجر، ۴۲: ۱۳۷۶). در جداول زیر، اشعار مورد بحث، بر حسب میزان شرکت «کنشگر» و «کنش پذیر» بررسی شده‌اند:

| ازرقی | | فرخی | |
|---|--|--------------------|---|
| کنش پذیر | کنشگر | کنش پذیر | کنشگر |
| زمین کله کمرا لؤلؤ مینا سپاهش دریا هوا زمین مصاف صدره دیبا گوهر آتش خدمت | جرم (که ۱۴ بار محذوف است) هوا زمین افسر لؤلؤ پیکر گردون جامه صحرا | گنبد خضرا بچگان | ابر (که ۴ بار نیز محذوف است) تو عنقا |

| امیرمعزی | | مسعود سعد | |
|--------------------------------------|---|-----------------------|---|
| کنش پذیر | کنشگر | کنش پذیر | کنشگر |
| گوهر (۲ بار) خورشیدرخشان یدبضا | ابر ساجگون (۱۱ بار) اهریمن نورچشمه خورشید | نثار لؤلؤ لالا گرد | سپاه ابر نیسانی (۲ بار) سم شب‌دیز شاهنشه گل |

قبلاً در تحلیل انواع فرایند، ملاحظه شد فرایند مادی در سروده مسعود سعد کمترین فراوانی، و در سروده ازرقی بیشترین فراوانی را نشان می‌دهد. با توجه به این نکته و دقت در جدول‌های تحلیل کنشگرها و کنش‌پذیرها، در می‌یابیم ازرقی علاوه بر اینکه از بیشترین فرایند مادی بهره برده است، از بیشترین ساختار تعدی نیز استفاده کرده، وی در چهارده مورد متنوع از چنین ساختاری سود برده است. به عبارتی او در اکثر اوقات، مشارک کنش‌پذیر را وارد فرایند کرده و در اغلب ابیات به این موضوع توجه داشته است، ضمن اینکه وی در همه ابیات فعل را ذکر می‌کند و عمدتاً این فعل مبین عملی فیزیکی یا به تعبیری عینی است؛ این امر باعث می‌شود تا ساختار توصیفی شعر پر جنبش‌تر و عینی‌تر به نظر برسد و خواننده تنها در روند بازنمایی متن و توصیف آن از طرف شاعر قرار نگیرد، بلکه خود زمان، فرایند، کنشگر و کنش‌پذیر نیز، کیفیت فرایند را نشان دهند؛ به همین علت ملاحظه می‌شود تعداد کنشگرها نیز در سروده ازرقی بیشتر و متنوع‌تر است. در سایر سروده‌های مذکور این حالت مشاهده نمی‌شود. در شعر امیرمعزی، درست است که پس از ازرقی بیشترین فرایند مادی وجود دارد، لکن ساختارهای تعدی، اندک است و در نتیجه در کنشگرها و کنش‌پذیرها تنوعی دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد این امر باعث گردیده تا فرایندها تکراری به نظر برسند. در سروده فرخی و بخصوص مسعود سعد، به علت حضور و تسلط فرایند رابطه‌ای، بیشتر با «گونه وصفی» این فرایند روبه‌رو هستیم که در آن رابطه‌ای بین یک صفت و یک پدیده برقرار می‌شود؛ صفت در این فرایند «ویژگی» یا «محمول» و تنها مشارک آن «حامل» نامیده می‌شود (اگینز ۲۰۰۲: ۲۳۹-۲۴۲). این فرایند در اکثر ابیات مسعود سعد، دیده می‌شود و پس از وی در سروده‌های فرخی و امیر معزی فرایند غالب است. به همین علت در این گونه سروده‌ها تنها با گونه توصیفی روبه‌رو هستیم و گذر فرایند به دیگری یا متأثر ساختن عنصر دیگر در نظر نیست. این امر سبب گردیده ستون کنشگر و کنش‌پذیر در این سروده‌ها بسیار کم عضو باشد، در صورتی که این ستون‌ها در سروده ازرقی اعضای متعددی دارد؛ اما با توجه به «حامل» و «ویژگی»، همانطور که جداول زیر نشان می‌دهند، شرایط برعکس است؛ یعنی جدول مربوط به ازرقی کم‌عضوترین است و در مقابل، جدول مربوط به مسعود سعد، بویژه در بخش حامل، دارای اعضای متعددی است. بر این اساس می‌توان گفت این بخش قصیده سعدسلیمان، در مقایسه با دیگران توصیفی‌تر است؛ پس از او، امیر معزی، فرخی قرار دارند.

فرخی

| ویژگی | حامل |
|--|---|
| گردان، شیدا، تیره اندروا، پیدا، ناپیدا، بینا، مغبر، تیره | ابر (که در اکثر ابیات محذوف است) آسمان، خورشید، هوا |

ازرقی

| ویژگی | حامل |
|-------------|-----------------------|
| معنبر، منور | پیکر گردون، جامه صحرا |

مسعود سعد

| ویژگی | حامل |
|--|---|
| اندروا، پرمشک، پردر، پربوی، پرنور، درخشنده، خروشنده، سیراب، اخضر، روشن، برنا | شکل ابر، باغ وبوستان، گیتی، همه عالم، بستان، صحرا، برق، رعد- زمین خشک، باغ زرد، هوای تیره، جهان پیر |

امیر معزی

| ویژگی | حامل |
|--|--|
| بخار مرکز خاکی، نقاب قبه خضرا، پر تخته نقره، پر لؤلؤ لالا، با خاک در بیعت بودن، با باد در کشتی، با آب در صحبت، با آتش اندروا، نور قندیل زیر جامه ترسا، پوشیدن اهریمن ید بیضا، تیره و گریان | ابرساجگون، جیحون، دریا، نورچشمه خورشید، پوشاندن خورشید |

مشارکین فرایند

مشارکین فرایند شامل عوامل و عناصری می‌شود که ممکن یکی از این ویژگی‌ها را داشته باشد: (۱) عامل فرایند هستند. (۲) فرایند بر آنها اعمال می‌شود. (۳) از فرایند بهره‌مند می‌شوند (مهاجر ۱۳۷۶، ۳۹-۴۰)^(۷) آنچنانکه در جداول مشارکین ملاحظه می‌شود در تشبیب قصیده فرخی با مشارکین اندکی روبه‌رو هستیم. در بیشتر ابیات، همان‌طور که جدول نشان می‌دهد، با عامل فرایند مواجهیم (پیلگون ابر) این مشارک ضمن تکرار، در اغلب ابیات محذوف است و به قرائن متنی دریافت می‌شود. اگرچه جدول مربوط به مشارکین فرایند در سروده امیر معزی نیز دقت شود، همین ساختار ملاحظه می‌شود؛ یعنی عامل فرایند (ابر ساجگون) در اکثر ابیات- مذکور یا محذوف- تکرار شده و جالب این که در بسیاری موارد، الگوی تکرار و یا حذف آن نیز همانند سروده فرخی است. به

هر حال ما بدون هیچ پیش داوری، تنها بر اساس نتایج عینی، درمی‌یابیم حتی الگوی مشارکین این بخش از سروده معزی بسیار شبیه شعر فرخی است و این نکته نمی‌تواند کاملاً اتفاقی باشد. در صورتی که در تغزل قصیده ازرقی، نیز تکرار دیده می‌شود ولی نه الگوی این تکرار مانند فرخی است و نه مانند امیر معزی، که خواننده در بیشتر ابیات تنها با یک مشارک یعنی؛ ابر مواجه است، بلکه در اینجا، در اغلب ابیات مشارک یا مشارکینی غیر از ابر (جرم) دیده می‌شود و عمدتاً فرایند بر آنها اعمال می‌گردد. در تشبیب سروده مسعود سعد، اما، شرایط از حیث بکارگیری مشارکین به گونه‌ای دیگر است؛ در این سروده ابر کمتر تکرار شده است یا به عبارتی می‌توان گفت در سروده او در مقایسه با دیگران، ابر (نیسانی) کمترین تکرار را دارا است و در هر بیت با مشارکین دیگری روبه‌رو هستیم. نکته در خور توجه اینکه در بخش دوم سروده مسعود سعد (بیت ۷ به بعد) اصلاً ابر تکرار نشده است. این امر می‌تواند معلول دو چیز باشد: نخست اینکه وی در این بخش از سروده، دو زمان (ماضی و مضارع) را بکار گرفته و دیگر اینکه فراوانی یا بسامد فرایند رابطه‌ای در تغزل وی بسیار بالا است. همین نکته علاوه بر جلوگیری از تکرار یک مشارک، سبب ورود دیگر مشارکین نیز شده است، لکن مشارکینی که عمدتاً حامل صفتی هستند.

| ازرقی | | فرخی | |
|---|-----------|----------------------------------|-----------|
| مشارکین فرایند | شماره بیت | مشارکین فرایند | شماره بیت |
| جرم، سایبان | ۱ | پیلگون ابر ۳ بار (۲ بار محذوف) | ۱ |
| جرم (۲ بار محذوف) آب، دود | ۲ | پیلگون ابر (۲ بار محذوف) | ۲ |
| جرم (۲ بار) | ۳ | پیلگون ابر (۴ بار محذوف) | ۳ |
| جرم (محذوف) کمرا | ۴ | پیلگون ابر (۳ بار محذوف) | ۴ |
| جرم (۲ بار محذوف) | ۵ | پیلگون ابر (۲ بار محذوف) | ۵ |
| پهنا (۲ بار)، گوهر (۲ بار) | ۶ | تو، آسمان، عنقا، بچگان | ۶ |
| هوا، زمین | ۷ | پیلگون ابر (محذوف) آسمان، خورشید | ۷ |
| هوا، زمین، لؤلؤ، مینا | ۸ | پیلگون ابر (۲ بار محذوف) | ۸ |
| جرم (۲ بار محذوف) سپاه، مصاف، دریا، گردون | ۹ | پیلگون ابر (۲ بار محذوف) | ۹ |
| افسر لؤلؤ، جرم، صدره دیبا | ۱۰ | هوای روشن (۲ بار) | ۱۰ |

| | | | | |
|------------------|---|------------------|----------------------------------|------------------|
| ۱۱ | پیکرگردون، لؤلؤ، جامه صحرا | ۱۱ | | ۱۱ |
| ۱۲ | گردون، صحرا | ۱۲ | | ۱۲ |
| ۱۳ | جرم (۲ بار محذوف) | ۱۳ | | ۱۳ |
| ۱۴ | تو، جرم (محذوف) لؤلؤ عمان، نقش دیده صنعا | ۱۴ | | ۱۴ |
| امیر معزی | | مسعود سعد | | |
| | مشارکین فرایند | شماره بیت | مشارکین فرایند | شماره بیت |
| | ابرساجگون ۳ (که دوبارش محذوف است) | ۱ | سپاه ابر نیسانی، نثار لؤلؤ لالا | ۱ |
| | ابرساجگون (۴ بار محذوف) تو (۲ بار محذوف) | ۲ | گرد، سم شب‌دیز شاهنشه | ۲ |
| | ابرساجگون (۲ بار محذوف) | ۳ | سپاه ابر نیسانی (۲ بار محذوف) | ۳ |
| | ابرساجگون (۲ بار محذوف) | ۴ | باغ و بوستان، گل | ۴ |
| | ابرساجگون (۲ بار محذوف) | ۵ | گیتی، همه عالم، بستان، صحرا | ۵ |
| | ابرساجگون (۲ بار محذوف) | ۶ | سپاه ابر نیسانی (۲ بار محذوف) | ۶ |
| | جیحون، دریا | ۷ | سپاه ابر نیسانی (۲ بار محذوف) | ۷ |
| | ابرساجگون (۴ بار محذوف) گوهر ۲ بار | ۸ | برقش، رعدش | ۸ |
| | ابرساجگون (۴ بار محذوف) | ۹ | فلک، هوا، زمین، کوه | ۹ |
| | ابرساجگون (محذوف) خورشید، اهریمن، یدبضا | ۱۰ | زمین، باغ، هوا، جهان | ۱۰ |
| | نور چشمه خورشید، تو، نور قندیل | ۱۱ | تو، فرش میناگون، تو، کله دیبا | ۱۱ |
| | ابرساجگون (محذوف) | ۱۲ | زمین، هوا | ۱۲ |
| | | ۱۳ | لاله، ابر | ۱۳ |
| | | ۱۴ | گیتی، دنیا | ۱۴ |

عناصر پیرامونی

عناصر پیرامونی شامل مکان، زمان، شیوه عمل، وسایل، اسباب و شرایط فرایند می‌شود و معمولاً در گروه قیدی و گروه حرف اضافه متجلی می‌شود. این عناصر به گونه های زمانی، مکانی، چگونگی، سبب، نقش و موضوع تقسیم می‌شوند (مهاجر، ۱۳۷۶: ۴۰ - ۴۷). البته عده‌ای این تقسیم‌بندی هلیدی را نپذیرفته‌اند و آن را بسیار گسترده دانسته‌اند زیرا بسیار چیزها را دربرمی‌گیرد که به عوامل و عناصر دیگر مربوط است و تنها به شرایط و عناصر پیرامون فرایند وابسته نیست (هلیدی، ۱۹۸۷: ۱۳۹ - ۱۴۰). ما در این پژوهش عناصر پیرامونی را نیز بر اساس دیدگاه‌ها و تقسیم‌بندی هلیدی بررسی می‌کنیم. بر اساس نتایج بدست آمده، آنچنانکه در جداول مشهود است، بیشتر ابیات این سروده‌ها دارای چندین عنصر پیرامونی است و کمتر بیتی عاری از آن دیده می‌شود. این عناصر بر حسب میزان فراوانی و بسامد، عبارتند از: عناصری که دال بر مکان فرایند هستند: در چهار سروده مبحث ما این عنصر بیشترین کاربرد را به ترتیب در تشبیب قصیده امیرمعزی، مسعود سعد، ازرقی و فرخی داشته است. پس از آن عنصر چگونگی و کیفیت قرار دارد که بر روند وقوع فرایند دلالت می‌کند. بیشترین میزان وقوع این عامل در سروده مسعود سعد است و بی‌ارتباط با بسامد فرایند رابطه‌ای در سروده وی نیست؛ پس از وی این عنصر به ترتیب در سروده فرخی، ازرقی و معزی بیشترین کاربرد را دارا است. دو عنصر یاد شده در اکثر ابیات این سروده‌ها دیده می‌شود.

فرخی

| شماره بیت | عناصر پیرامونی فرایند |
|-----------|--|
| ۱ | نیلگون دریا (مکانی) رای عاشقان، طبع بیدلان (چگونگی) |
| ۲ | سیلابی... (چگونگی) میان آب آسوده (مکانی) چو گردباد... (چگونگی) |
| ۳ | گردون (مکانی) چوپیلان پراکنده (چگونگی) میان آبگون صحرا (مکانی) |
| ۴ | آینه چینی، پیروزگون دیبا (مکانی) |
| ۵ | مرغزار سبزرنگ (مکانی) یکساعت (زمانی) روی گنبد خضرا (مکانی) گرد ابر (مکانی) |
| ۶ | دریا (مکانی) ازسبزی (علت) روی (مکانی) |

| | |
|--|----|
| گردون (مکانی) گهی روشن، گهی تاری (چگونگی) | ۷ |
| چندن سوهان زده (چگونگی) لوح پیروزه (مکانی) به کردار عبیر بیخته (چگونگی) صفحه مینا (مکانی) | ۸ |
| دودین آتش، چو چشم دلبری کز دیدن... (چگونگی) | ۹ |
| از رنگش (علت) چو جان کافر کشته (چگونگی) ز تیغ خسرو والا (علت) | ۱۰ |

ازرقی

| شماره بیت | عناصر پیرامونی فرایند |
|-----------|--|
| ۱ | نیلگون دریا، زمین، گنبد خضرا (مکانی) |
| ۲ | بالا، پستی، پستی، بالا (مکانی) |
| ۳ | دامن دریا (۲بار) گوشه گردون (۲بار) (مکانی) |
| ۴ | ازگردش گردون (سببی) دریا (مکانی) از جنبش دریا (سببی) گردون (مکانی) |
| ۵ | فلک کردار (چگونگی) کران (مکانی) صدف کردار (چگونگی) میان (مکانی) |
| ۸ | باز چهر او (سببی) بسان دیده شاهین (چگونگی) از اشک او (سببی) بسان سینه عنقا (چگونگی) |
| ۱۱ | از چهرش (سببی) بعینه (چگونگی) از چشمش (سببی) |
| ۱۲ | از ابر (سببی) بسان دیده وامق، بسان چهره عدرا (چگونگی) |
| ۱۳ | چو دست شاه، چو تیغ شاه (چگونگی) |

مسعود سعد

| شماره بیت | عناصر پیرامونی فرایند |
|-----------|---|
| ۱ | دریا (۲بار) صحرا (۲بار) (مکانی) |
| ۲ | روی مرکز غبرا، روی گنبد خضرا (مکانی) |
| ۳ | دود (چگونگی) کوه (مکانی) |
| ۴ | از ابر نیسانی (سببی) بسان زهره زهرا (چگونگی) |
| ۶ | تخته تخته سیم ساده (چگونگی) هوا (مکانی) توده توده سوده کافور (چگونگی) بالا (مکانی) |
| ۷ | مانده خنگی... (چگونگی) مرغزاری خرم و خضرا (مکانی) |
| ۸ | چو نور تیغ رخشنده، چو شیر شرز (چگونگی) پیدا (مکانی) |
| ۹ | سندس نیلی، چادر کحلی، فرش زنگاری، حله خضرا (مکانی) |

| | |
|--|----|
| از سبزه، از گلبن (سببی) | ۱۱ |
| چون روی مهرویان، به رنگ دیبه رومی، چون زلف دلجویان، به بوی عنبر سارا (چگونگی) | ۱۲ |
| خندان، گریان (سببی) پستی، بالا (مکانی) | ۱۳ |
| خندان، گریان (سببی) خلق خسرو مشرق، طبع خسرو دنیا (چگونگی) | ۱۴ |

امیر معزی

| شماره بیت | عناصر پیرامونی فرایند |
|-----------|---|
| ۱ | ساجگون دریا، مرکز خاکی، قبه خضرا (مکانی) |
| ۲ | دشت، دریا (مکانی) |
| ۳ | چون خرمن مشک (چگونگی) پیروزه گون مفرش (مکانی) چون توده ریگ (چگونگی) زنگار گون صحرا (مکانی) |
| ۴ | چون شاخ نیلوفر (چگونگی) میان باغ پرنرگس (مکانی) چون تل خاکستر (چگونگی) فراز کوه پرمینا (مکانی) |
| ۵ | کوه، هامون، خار، خارا (مکانی) |
| ۶ | گه لؤلؤ پراکندن، گه کافور پاشیدن، (زمانی) چون عاملی حایر، چون عاشقی شیدا (چگونگی) |
| ۷ | هر ساعتی (۲ بار) (زمانی) |
| ۸ | بالا (۲ بار) پستی (۲ بار) (مکانی) |
| ۹ | گهی (۴ بار) (زمانی) |
| ۱۰ | زیر دامن (مکانی) |
| ۱۱ | زیر (۲ بار) (مکانی) |

نتیجه گیری

براساس بررسی و تحلیل تغزل مورد بحث، و با در نظر گرفتن فضل تقدم فرخی در این مورد، می توان گفت در بخش انواع فرایند، ازرقی به علت کاربرد بیشتر فرایندهای مادی و توزیع آن در سراسر سروده، از خلاقیت بیشتری استفاده کرده است مضاف بر اینکه کاربرد این فرایند عمدتاً در سروده وی غیر تکراری بوده و زمینه ساز تفاوت های دیگر شده است. در این قسمت، مسعود سعد از نظر بکارگیری فرایند رابطه ای، در صدر است

و به گونه‌ای نقطه مقابل ازرقی است. معزی اگرچه فرایندهای مادی زیادی بکار گرفته، توزیع آن به هیچ وجه مانند ازرقی نیست؛ علاوه بر اینکه بسیاری از آنها تکراری است. زمانی را که ازرقی در سراسر این قسمت برگزیده کاملاً متناسب متن، موضوع و مشارکت مخاطب است زیرا زمان در سروده فرخی گذشته است و گویا عمل پایان یافته و امکان مشارکت خواننده تقلیل یافته است، مسعود سعد نیز دو زمان گذشته و مضارع را تلفیق کرده ولی زمان گذشته بر شعر حاکم است. به نظر می‌رسد مسعود سعد در به‌کارگیری زمان، عمدتاً تابع فرخی بوده و امیر معزی از ازرقی پیروی کرده است. البته معزی در بسیاری موارد همان الگوی کاربرد و حذف فعل فرخی را تقلید کرده، این نکته بخصوص در بیت اول بسیار مشهود است. از نظر وجه فعل، همگان همان وجه اخباری فرخی را استفاده کرده‌اند که منطبق با موضوع است. تنوع فرایندهای مادی در سروده ازرقی موجب تنوع و تکثر کنشگرها و کنش‌پذیرها شده، در حالی که این تنوع در سروده دیگران دیده نمی‌شود و نشان می‌دهد از آنجا که فرایندهای مادی معزی خلاق نبوده، وی نتوانسته کنشگرها و کنش‌پذیرهای گوناگونی استفاده کند. به علت تنوع فرایند مادی در شعر ازرقی و فراوانی فرایند رابطه‌ای در سروده مسعود سعد، مشارکین فرایند نیز در تشبیب این دو متنوع‌تر است، در صورتی که جدول مشارکین امیرمعزی تقریباً الگویی از نحوه کاربرد مشارکین فرخی است. به خاطر الگوی توصیفی این بخش قصیده، عناصر پیرامونی در همه سروده‌ها متکثر و زیاد است و همه آنها به مکان و چگونگی حادثه بیش از موارد دیگر توجه داشته‌اند. این نتایج به روشنی و به دور از هیچ گونه پیش داوری نشان می‌دهد ازرقی در عمده موارد، خلاقیت و ابداع داشته است در حالی که امیر معزی در بخش‌های متعددی مقلد بوده است— باید توجه داشت به خاطر محدودیت و چارچوب مقاله، مباحث دیگری در این موضوع بررسی نشده که آن نیز می‌تواند مسائل دیگری از ابتکار و تقلید صرف را نشان دهد— مسعود سعد نیز نه صرفاً مقلد بوده و نه نوآور.

پی‌نوشت

۱. رشید الدین وطواط در نقد و البته رد نوآوری‌های ازرقی، کسانی را که به چنین خلاقیت‌هایی توجه کرده‌اند به قلت معرفت متهم کرده است: «و البته نیکو و پسندیده نیست اینکه جماعتی از شعرا کرده‌اند و می‌کنند چیزی را تشبیه کردن به چیزی که در خیال و وهم موجود باشد نه در اعیان چنانکه انگشت افروخته را به دریای مشکین که

موج او زرین باشد تشبیه کنند و هرگز نه در اعیان نه دریای مشکین موجود است نه موج زرین و اهل روزگار از قلت معرفت ایشان به تشبیهات ازرقی مفتون و معجب شده اند و در شعر او همه تشبیهات از این جنس است و بکار نیاید «نیز درباره اینکه امیر معزی به دیوان فرخی و عنصری بسیار توجه داشته است، این بیت انوری مشهور است: کس دانم از اکابر گردن کشان نظم کو را صریح خون دو دیوان به گردن است» (شمیسا- نقد ادبی: ۱۱۰)

۲. البته پیش از سوسوربودون، دو کورتنی نخستین بنیانگذار واج‌شناسی در مفهوم نقش مدارانه آوای گفتار به شمار می‌آید. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مکاتب زبان‌شناسی در غرب: ۲۴ به بعد.

۳. ر.ک: همان: ۳۶ به بعد.

۴. همان: ۱۳۱ به بعد و ۲۱۷ به بعد.

5. Ventola, Eija, trends in linguistics (functional and systemic linguistics), pp221- 223 and Kamio, Akio, directions in functional linguistics, pp31- 45.
6. Eggins, Suzanne, an introduction to systemic functional linguistics, pp296- 326.
7. Halliday, M. A. K, on language, edited by jonthan Webster, pp67- 68.

منابع

- آقاگلزاه، فردوس (تابستان ۱۳۸۴) (کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد، سال سی و هشتم، شماره ۱۴۹).
- ازرقی هروی (۱۳۳۱) دیوان، تصحیح سعید نفیسی، تهران، زوار.
- امیر معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۶) دیوان، تصحیح محمدرضا قنبری، تهران، زوار.
- جمعی از مؤلفان (۱۳۸۴) گرایش‌های نوین در زبان‌شناسی و آموزش زبان، تهران، سمت.
- سعد سلمان، مسعود (۱۳۶۲) دیوان، تصحیح رشیدیاسمی، تهران، امیرکبیر.
- سورن، آ. ام. پیتر (۱۳۸۸) مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران، سمت.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران، فردوس.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۸۸) دیوان، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار.
- کالر، جاناناتان (۱۳۸۸) بوطیقای ساخت گرا، ترجمه کوروش صفوی، تهران، مینوی خرد.
- کالر، جاناناتان (۱۳۸۲) نظریه ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، مرکز.
- مهاجر مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶) به سوی زبان‌شناسی شعر، تهران، مرکز.

Eggs, Suzanne (2007) an introduction to systemic functional linguistics, reprinted New York.

Halliday, M. A. K, and Robin P. Fawcett (1987) new developments in systemic linguistics, V1, first published, Great Britain.

Halliday, M. A. K (2003) on language, edited by jonthan Webster, first published London.

Kamio, Akio (1997) directions in functional linguistics, first published, Japan.

Ventola, Eija (1991) trends in linguistics (functional and systemic linguistics), Berlin.

